

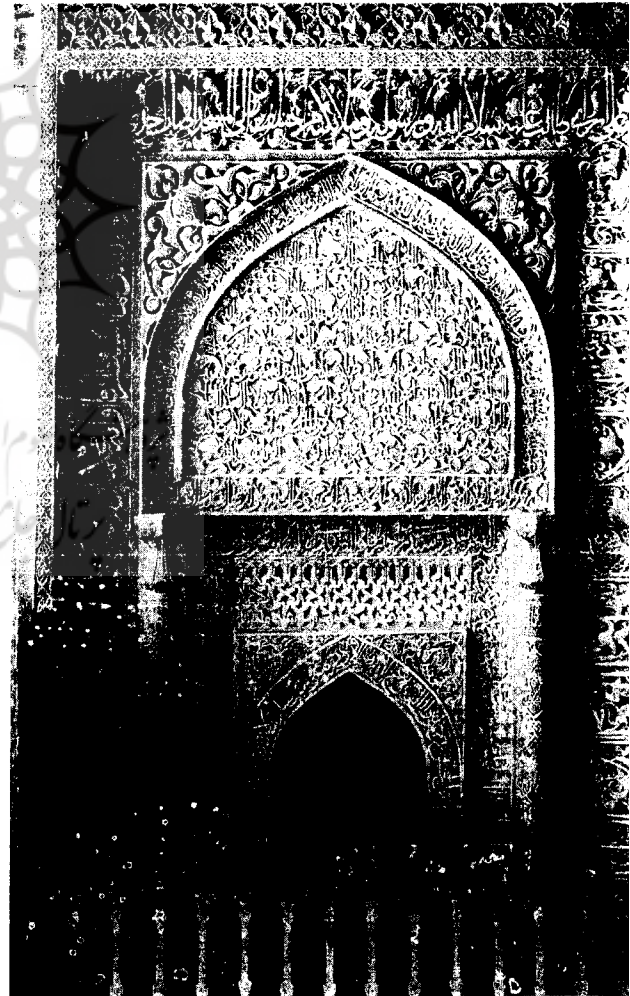
راز و رمز بیش دینی هنر

علیرضا نوروزی طلب

در تفکر انسان دینی (homo religiosus) هستی امری مقدس است. نیستی و عدم چیزی در مقابل هستی نیست و مرگ، آغاز زندگی دیگر است. نیستی و عدم اعتباری است آنچه حقیقی و حق است، هستی و وجود غیر متبد است. هستی تجلی امر قدسی و ملکوتی است. لاهوت (hierophanie) بطن ناسوت است و هستی متمثل در انسان ناسوتی تحقق امر لاهوتی است. هنر دینی روایت‌گر مضامین مذهبی و الهی است و دینی بودن هنر از یک جنبه دربرگیرنده موضوع هنر است و از جنبه‌ای دیگر نحوه تشکیل ساختار صوری هنر است که توامان، بیان هنر را دینی می‌کند.

آثار هنری بیانگر ایده‌های دینی و صورت محسوس مشاهدات عوالم قدسی و مینوی انسان دینی است و به عبارتی تجلی باورهای مشهود است. پدیده‌های دینی و مذهبی دارای خصلت قدسی‌اند. هنر قدسی امری فرادینی است و بیانگر عالم یا عوالم قدسی و ملکوتی و مبتنی بر راز و رمز بیش دینی و عارفانه‌ای است که در برگیرنده کل صورت‌ها، تمدن‌های دینی بوده و به دینی خاص محدود نمی‌شود. زبان رمزی هنر قدسی مبتنی بر ساختار وجودی و منش انسان دینی مجذوب در جامعه مذهبی و «جمع الهی» است این زبان بر اساس قابلیت‌های وجودی انسان، دارای خصلت‌های متنوع و پویای محتص به خویش و تجلی بخش امر قدسی است که در اساطیر و مکان‌های متبرک و پرستش‌گاه‌ها و آثار هنری و وسایل و ابزار اجرای مراسم دینی و آیینی به تحقق می‌پیوندد. این آثار، نوع و وجهی از قداست را به عنوان تجلی عالم لاهوت آشکار می‌سازد و هم‌چنین موقعیتی بشری را نسبت به قداست، در لحظه‌ای تاریخی، آفتابی می‌کند.^(۱) هر چیزی مقدس دارای ماهیتی قدسی است، در نسبتی که با حقیقت مقدس پیدا می‌کند. به همین جهت است که زمان، مکان، انسان، حیوان، جماد،

نصیر محراب اولجایتو در مسجد جامع اصفهان



نهایت و هر آنچه که «وجودی» پیدا می‌کند، دارای قابلیت است که آن قابلیت، امکان «مقدس بودنش» را فراهم می‌کند. بدیده مذهبی خصصت قدسی دارد و سنگ مقدس در جایگاهی که قرار می‌گیرد از سنگ‌های دیگر ممتاز و تبدیل به چیزی متبرک می‌شود. حجرالاسود نگین کعبه و حجر اسماعیل (ع) و مقام ابراهیم (ع) درون دایره طواف قرار می‌گیرند و مرکزیت پیدا می‌کنند. کعبه تمثیلی از نقطه «پرگار وجود» است. خداوند به موسی (ع) می‌فرماید: به اینجا نزدیک مشو کفش هایت را از اهایت بیرون بیاور چون «مکانی» که تو در آن ایستاده‌ای زمین مقدسی است. انسان مقدس در زمین مقدس برای میقاتی مقدس حضور پیدا می‌کند. پس هر چیز مقدسی تقدس خود را از نسبتی می‌یابد که با حقایق الهی و دین پیدا می‌کند. عصای موسی (ع) و سیله‌ای است برای تجلی قدرت الهی و با دیدی کل‌نگر «هستی» مقدس است زیرا تجلی صفات الهی است. غار اصحاب کهف و مکه معظمه به برکت کعبه و حضور انسان قدسی، شهر و مکان مقدس است و معماری کعبه معماری قدسی است. کوه طور، جبل‌الرحمه و غار حراء و جبل‌النور به برکت حضور انسان کامل که تحقق قدوسیت است همه مقدس اند.

قرآن کریم می‌فرماید:

فالفی عصاه فاذاهی ثعبان مبین و نزع یده فاذاهی بیضاء
لنناظرین

(اعراف ۱۰۶ تا ۱۱۰)

و اذ و اعدنا موسی اربعین لیلته ثم اتخذتم العجل من
بعده و انتم ظالمون

(بقره - ۵۱)

ما موسی را چهل شب برای نزول تورات در کوه طور و عده گرفتیم شما بر نفس خود ظلم کردید و بعد از او به گوساله پرستی پرداختید.

و رفعا فوقهم الطور بميثاقهم...

(نساء - ۱۵۴)

و کوه طور را برای اتمام حجت بالای سر آنان برافراشتیم یعنی کوه طور را عبادتگاه آنان قرار دادیم به آنها گفتیم به حال سجده به این درگاه وارد شوید.

ای موسی صعق دیده در عشق

از جلوه طور لامکانی

ای اصل شجر ظهوری از تو

در پستو سرگردانی

فلما ایتهانودی یا موسی انی اناریک فاخلع نعابک انک
بالواد المقدس طوی و انا اخترک فاستمع اما یوحی
(طه - ۱۱ تا ۱۳)

وقتی موسی به آتش نزدیک شد و دید از درختی
شعله می‌کشدند، رسید که ای موسی من پروردگار توام
کفش‌های خود را از پای در آور و ترک علاقه دنیوی کن
زیرا اینک در بیابان پاک و مقدس طور هستی من ترا به
پیغمبری برگزیدم.

گوش به الهامات من فراده (۲)

فدجاء تکم بینه من ربکم هذه ناقة الله لکم (اعراف -
۷۳) معجزی از جانب خدا بر شما نازل شده و آن این
شتر است که دلیل و نشانه‌ای از جانب خدا برای
شماست.

لیلة القدر خیر من ألف شهر

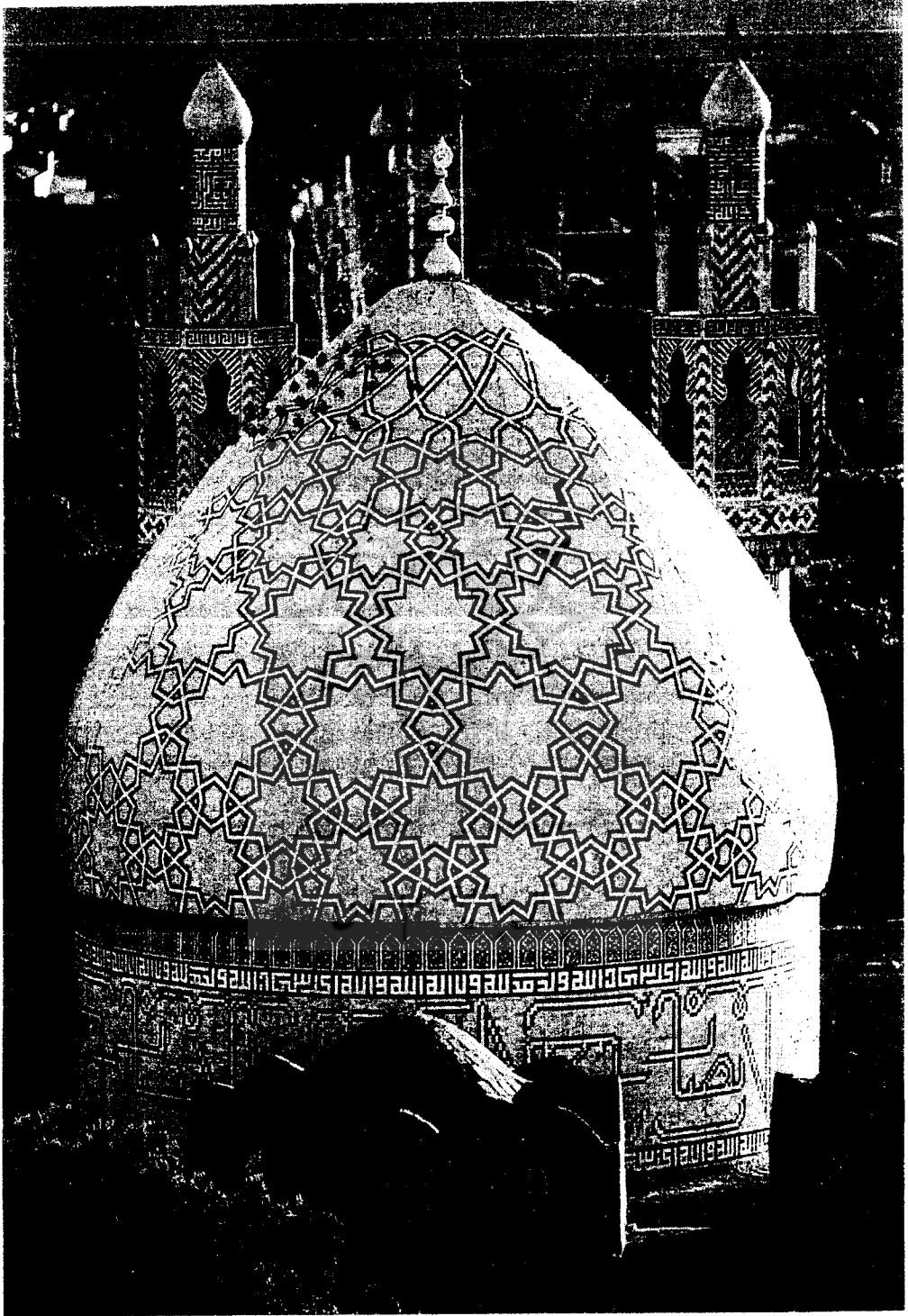
شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است

تنزل الملائکه، الروح فیها باذن ربهم من کل امر (القدر ۴
... ۳)

در آن [شب] فرشتگان، با روح به فرمان پروردگارشان،
برای هر کاری [که مقرر شده است] فرود آیند.

سبحن الذی اسرى بعبده لیلاً من المسجد الحرام
الی المسجد الاقصا الذی برکنا حوله لئریه من ایتانه هو
السمیع البصیر

منزه است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانگاهی از
مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی - که پیرامون آن را
برکت داده‌ایم - سیر داد، تا از نشانه‌های خود به او



بنمایانیم، که او همان شنوایی بیناست. (۳)

(سوره الاسراء ۱)

پسای در آورد به پشت براق

خواند بر آفاق که هذافراق

تافت ز بیت الحرم او را لگام

زد به طواف حرمش قدس گام

بود از او گام نهادهن همان

در حرم قدس ستادن همان

بود بلی نور زمین و آسمان

در سفر نور نگنجد زمان

(جامی - معراج نامه)

میرچالیاده می نویسد:

«انسان از وجود مقدس آگاه می شود زیرا مقدس خود

را همچون چیزی به کلی متفاوت از نامقدس متجلی

می سازد، خود را نشان می دهد. برای تعیین عمل تجلی

مقدس، ما واژه مقدس همسری را پیشنهاد کرده ایم.

درخت مقدس. سنگ مقدس به عنوان سنگ یا درخت

مورد پرستش واقع نشده اند؛ آنها دقیقاً به سبب اینکه از

امر مقدس همسری هستند، به دلیل اینکه آنها چیزی

نشان می دهند که دیگر سنگ یا درخت نیستند بلکه

مقدس، به کلی دیگر، هستند مورد پرستش واقع

شده اند. یک سنگ مقدس، یک سنگ می ماند، ظاهراً

(با، دقیق تر از دیدگاه نامقدس)، هیچ چیز آن را از تمام

سنگ های دیگر متمایز نمی سازد. اما برای کسانی که

یک سنگ، خود را به عنوان مقدس آشکار می سازد،

واقعیت بی واسطه آن در یک واقعیت ماورای طبیعی

تبدیل شده است. به دیگر سخن، برای کسانی که دارای

تجربه ای مذهبی هستند تمام طبیعت دارای استعداد

آشکار سازی خود به منزله قدوسیت کیهانی است.

کیهان در کلیت خود می تواند به صورت مقدس

همسری درآید.

هنگامی که مقدس خود را در هر تجلی قدسی

متجلی می گردند قدسی می گرداند. این یگانه

گسیختگی تجانس مکان نیست. تظاهر واقعیتی مطلق

نیز هست که روبه روی عدم واقعیت مکان و وسیع اطراف

قرار داشته است. ظهور و تجلی مقدس از لحاظ

وجودشناسی، جهان را بنیان می گذارد.

غالباً نیازی به تجلی خدایا قدوسیت نیست؛ صرفاً

علامتی برای اشاره به قداست یک مکان کفایت می کند.

جهان به عنوان جهان، به عنوان کیهان به همان

اندازه که خود را به عنوان یک جهان، مقدس آشکار

می کند درک پذیر می شود.

انسان مذهبی فقط می تواند در یک جهان مقدس

زندگی کند، زیرا فقط در چنین جهانی است که وی در

هستی سهیم می شود، که دارای وجود واقعی است.

برای انسان مذهبی، طبیعت هرگز فقط «طبیعی»

نیست. طبیعت همیشه دارای ارزش مذهبی است. درک

این مطلب ساده است، چون کیهان، آفرینش خداست؛

از دست های خدایان بیرون می آید، جهان اشباع شده از

تقدس است. خدایان کیفیات مختلف تقدس را در هر

ساختاری از جهان و پدیده های کیهانی متجلی ساختند.

جهان به گونه ای آشکار شده که انسان مذهبی چون

به آن بیندیشد، کیفیات بسیاری از تقدس را در آن

کشف می کند، و بر اثر آن، کیفیات حیات را نیز

درمی یابد. کیهان به طور کلی سازواره ای بی واسطه

واقعی، زنده (جاودانی)، و مقدس است.

جهان در عین حال کیفیات حیات و تقدس را

آشکار می سازد. پیوستن جلوه وجودی (مادی) و جلوه

روحانی. (۴) «قدسی»، «دنیای» یا «مینوی» و «گیتانه» -

وجه مشترک همه تعاریفی که تاکنون از پدیده مذهبی

شده. این است که در هر تعریف، به نوعی، قداست و

حیات مذهبی، ضد امر غیر دینی و حیات دنیوی است.

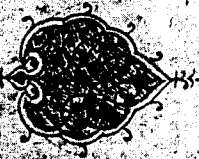
در واقع تحدید و تعریف قداست، مستلزم در

اختیار داشتن مقدار شایانی از «قدسیات»، یعنی امور و

واقعیات قدسی است. و ناهمگونی این «امور قدسی»

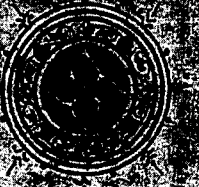
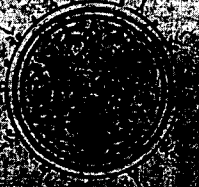
که در آغاز موجب آشفتگی و اغتشاش ذهن است،

نفسها الاعلنها ولا ترزوا رزوة و زرا اخرى ثم التي تكم من جعلكم فليسكنها
كسوفه مختلفون وهو الذي جعلكم خلائف الارض و رفع بعضكم فوق
بعض درجات ليتلوكم فيها انما كما ارسلت سريخ العقاب و انه لعفور رحيم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الَّذِي كَتَبَ انزل اليك فلا تكفي و صدقك الحق منه لتندريه و ذكر
للمؤمنين استعوا بما انزل اليكم من انتم و لا تدعوا من و نه اولياء
فلا كما انكروا و كمن قومه اهلكا ما قاما باسنايانا او هم
فانزلون فما كان دعواهم اذ جاءهم امينا الا قالوا اننا كنا ملين
فانزل الذين اسلم اليهم و لننزلن المرسلين فلنقص عنهم و عجل



اندک اندک، دست و پاگیر می‌شود. زیرا آن امور عبارتند از: آیین‌ها، اساطیر، تمائیل الهی، اشیاء مقدس و نیایشی، رمزها، شناخت‌ها، الهیات، انسان‌های متبرک، جانوران، گیاهان، مکان‌های مقدس و غیره.

این واقعیت که هر تجلی قداست همواره تاریخی است (یعنی در موقعیت‌های معین و مشخص پدیدار می‌شود) لزوماً جهان شمولیش را نقض و باطل نمی‌کند.

هر شیء به میزانی که «چیزی دیگر» در خود دارد (یعنی آن را آفتابی می‌کند)، مقدس می‌شود. در هر حال، شیء مجلای قداست، دست کم از لحاظ خودش، ممتاز و «تافته جدا بافته» می‌گردد، زیرا لحظه‌ای که آن شیء دیگر شیء ساده غیر قدسی به شمار نمی‌رود، و «ساحت» نوینی یعنی ساحت قداست، کسب کرده، مجلای قداست گشته است.

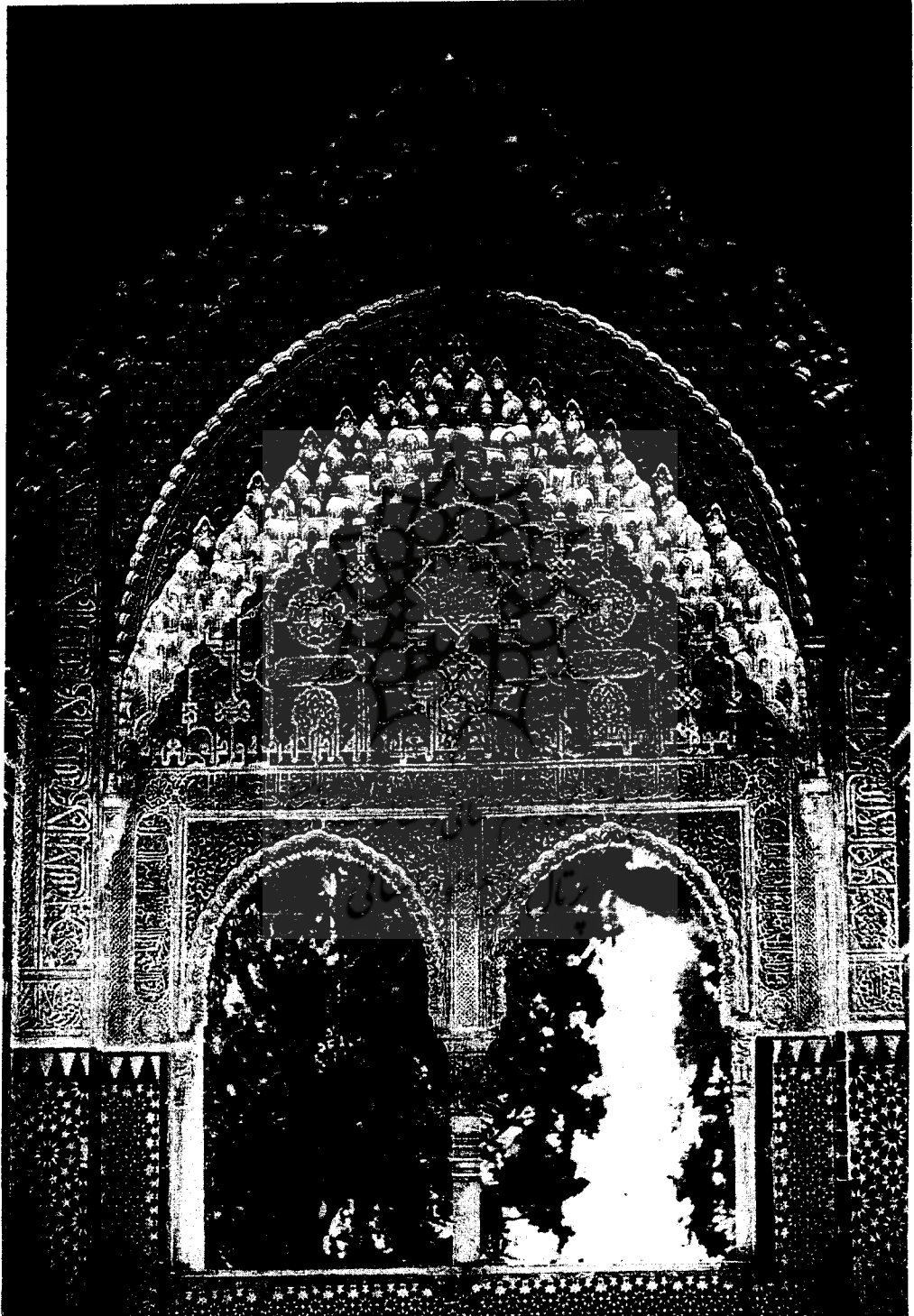
هر تجلی قدرت (Kratophanie) و تجلی قداست (hierophanie) بی‌هیچ تمایزی، محلی را که صحنه آن تجلیات بوده است، ذاتاً دگرگون می‌کند: یعنی محل مزبور از فضای دنیایوی که تا آن زمان بوده است، به فضایی قدسی ارتقاء می‌یابد.^(۵)

اصالت در هنر قدسی بر اساس تجربه دینی، مؤمنانه و باور انسان معتقد (believer) شکل می‌گیرد و هر نشانه و رمز و صورتی در هنر قدسی و دینی حاکی از مشاهدات عوالم قدسی و مبتنی بر ایمان هنرمند است. نشانه و رمز در هنر مستقل از مفاهیم و عوالم ملکوتی و تجربیات دینی، فاقد جنبه قدسی است. «الیاد» می‌نویسد:

«اوگوستین (۲۵۴ - ۴۳۰ م)، برای مسیحیت قوم لاتین، سنت نو افلاطونی را به شکلی ارایه داد که در بخش عمده‌ای از قرون وسطی باقی ماند. اوگوستین، هنر را نه تنها، تجسمی از مطالب صریح دینی می‌دانست، بلکه آن را وسیله مستقیم شرکت در الوهیت می‌شمرد.

هنر انسانی، هنگامی که با اراده الهی رهبری شود، می‌تواند بازتابی از هنر الوهیت گردد، چنان که در تناسب‌های عددی، ایفاعات و هارمونی‌ها چنین است.»^(۶)

صورت‌های بسیاری هنر دینی و هنر مقدس، صورت‌هایی تأویل پذیرند. تأویل، در توضیح معانی رمزی و نمادین این قبیل آثار هنری می‌کوشد تا ظاهر و باطن اثر را با یکدیگر منطبق کرده و تلاش می‌کند که وحدت و مرکزیت را در نتیجه‌ای که از تأویل به دست می‌آورد، در اثر هنری نشان دهد. وحدت و مرکزیت در هنر قدسی، صورت عالم مثالی است که نقوش ظاهر شده است. پیش زمینه‌های معرفتی انسان دینی، فرم‌های هنری را به نحوی شکل می‌دهد که به عوالم قدسی دلالت کنند تأویل‌گران این قبیل آثار هنری الزاماً با دیدگاه و معرفتی دینی به تأویل اثر هنری می‌پردازند. تأویل اثر هنری، توسط تأویل‌گرا متفاوت، با پیش‌زمینه‌های ذهنی و معرفتی و معرفت‌های دینی متفاوت در تفکرهای دینی‌ای که واجد قابلیت‌های بسیار گسترده در تغییر و تحول‌اند، موجبات ظهور استنباط‌ها و دریافت‌های متعددی از هنر و آثار هنری را فراهم می‌کند. هنرمندان دینی و مؤمنان هنرمند هم برای تجربه‌های معنوی و مشاهدات عرفانی خویش، صورت‌هایی هنری می‌آفرینند که مشخصه‌های اساسی آنها بر اساس رمزگرایی و ایجاد نظم و وحدت و بیان نمادین است و بر همین اساس، دایره، نشان نامتناهی و نقطه مرکز دایره نشان مطلق است. هنر دینی و مقدس در بیان، از تشبیه به طبیعت، اعراض می‌کند و می‌کوشد تا جنبه‌های تزیینی را در بیان هنری خویش آشکار کند و به همین منظور از نمایش سه‌بعدی اشکال و استفاده از پرسپکتیو پرهیز می‌کند.^(۷) تأویل اثر هنری، مبتنی بر شناخت نشانه‌ها و نمادها و رمزها و تشبیهات و استعارات و کنایات و علائم مربوط به فرهنگ و تمدنی است که اثر هنری به عنوان جزو لاینفکی از آن فرهنگ

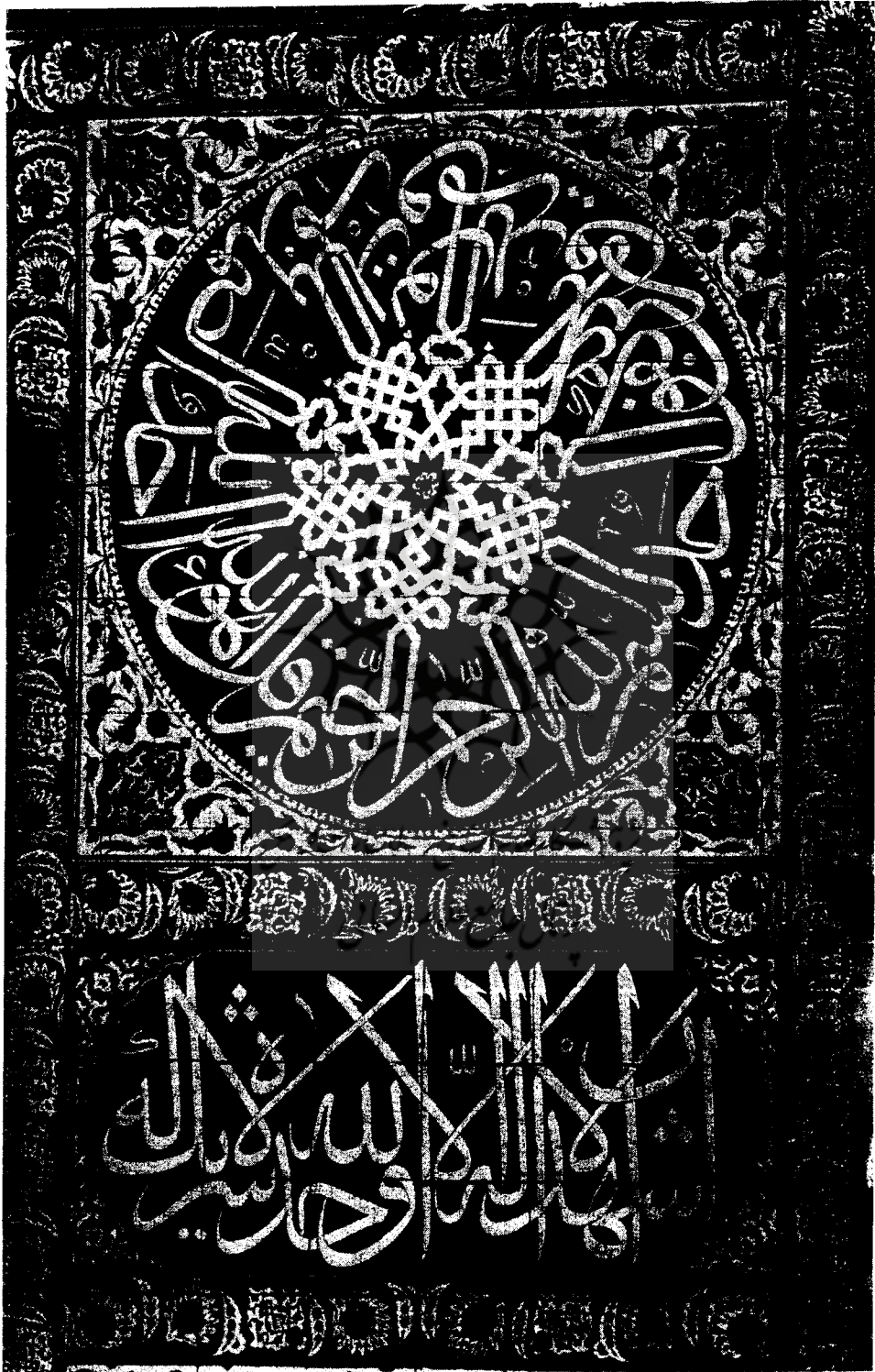


و مؤمنانه دارد. رمزگان شخصی هنرمند یا نشانه‌های ناآشنا و نمادهای غریب و رار و رمزهای ناشناخته در اثر هنری، کار درک معنا را مشکل می‌کند. کلیت نشانه‌ها در ساختار بیانی اثر هنری باید دارای هماهنگی و همبستگی درونی باشد تا محتوا بتواند در صورت اثر که لایه محسوس مفاهیم است، ظهور پیدا کند. هرگونه تأویل در ارتباط با نشانه‌ها و نمادهای موجود در اثر، در حکم واکنش روحی ما نسبت به اثر هنری است. شناخت ساختار ذهنی تأویل‌گران آثار هنری می‌تواند مبانی نظری آنها را آشکار کند زیرا تأویل و نقد و برداشت‌های ذهنی، نتیجه عمل ذهنی تأویل‌گران است. بورکهارت می‌نویسد: هنر مقدسی نیست که با ساختی از ماوراءالطبیعه پیوسته و وابسته نباشد. هنر تحت سلطه خودآگاهی روحانی، ناظر به ساده کردن خطوط تصاویر مقدس است بدین وجه که آن خطوط را به خصایل خصایص اساسی‌شان تأویل می‌کند و این امر بر خلاف آنچه گاه دعوی شده ابدأ متضمن انجماد بیان هنری نیست؛ چون رؤیت باطنی ناظر به صورت مثالی آسمانی، همواره کیفیت لطیف خود را که از سلم و صفا و شکوفایی و غنا فراهم آمده، به اثر منتقل می‌کند. در ادوار انحطاط روحانی، بر عکس عنصر طبیعت‌گرا لامحاله آفتابی می‌شود.

همچنین می‌توان گفت (و سخنان هنرمندان اسلام آن را تأیید می‌کند) که هنر عبارت است از ساخت و پرداخت اشیاء بر وفق طبیعتشان، که خود حاوی زیبایی بالقوه است، زیرا زیبایی از خداوند نشأت می‌گیرد، و هنرمند فقط باید بدین بسنده کند که زیبایی را بر آفتاب اندازد و عیان سازد. هنر بر وفق کلی‌ترین بینش اسلامی از هنر، فقط روشی برای شرافت روحانی دادن به ماده است.

شریف‌ترین هنر بصری در جهان اسلام، خوشنویسی است، و کتابت قرآن هنر مقدس علی‌الطلاق محسوب می‌شود.

و تمدن، در موقیعت خاص خویش به ظهور رسیده است. تمدن‌های دینی متفاوت، دارای نمادها و رمزها و نشانه‌های مختص به خویش‌اند و این نکته مانع اشتراک نمادها رموز تمدن‌های دینی متفاوت نیست. آثار هنری در هر تمدنی معانی خاص مربوط به همان تمدن را دارند. گرچه تداخل و تفاهم و تطابق فرهنگ‌های دینی، اشتراک‌هایی را در توافق معانی نمادها و نشانه‌های هنر مقدس و هنر دینی فراهم کرده است، اما هیچ‌گاه توافق‌های یاد شده منجر به ایجاد تک فرهنگی در هیچ دوره‌ای از تاریخ بشر نشده است و به همین جهت بیان رمزی در هنر مقدس با لذات قابلیت تغییر و تحول را دارد گرچه در دوران مدرنیته به علت غفلت از امر قدسی، اصل چنین قابلیت‌هایی در هنر منتفی شده است و به همین جهت است که برای انسان امروز، در افاق تاریخی دوران جدید، مفاهیم هنر قدسی در پس ابری تیره و ضخیم از اشکال و صور نمادین، پنهان است. گسستگی از مفاهیم معنوی و قدسی ناشی از گسستگی انسان از هستی و بیگانه شدن او با خدا و خویش‌ستن و دیگران است. در نتیجه بین مقصود هنرمند و دریافت مخاطب و تأویل‌کننده اثر هنری گسیختگی به وجود آمده است. تأویل‌گر دوران جدید، مفاهیم ذهنی و زبان خویش را به اثر هنری تحمیل می‌کند. این تحمیل، موجب تکامل یا تغییر پیش زمینه‌های ذهنی مخاطب و تأویل‌گر می‌شود و در مواجهه بعدی، پیش زمینه‌ای دیگر (یا حداقل، تغییر یافته) اثر را به سخن وامی‌دارد. اثر، در این هنگام، مفهوم دیگری را بیان می‌کند. یعنی مخاطب و تأویل‌گر چیز دیگری از اثر هنری استنباط می‌کند که قبلاً تجربه‌ای از این فهم جدید را نداشته است. این مسأله می‌تواند مدام به صورت یک برخورد دیالکتیکی بین اثر هنری و تأویل‌گران و مخاطبان هنر، پیوسته در جریان باشد. این «دور» یا حلقه هرمنوتیکی (hermeneutic circle)^(۸) در هنر مقدس سعی در کشف معانی اثر در حوزه عوالم مینوی و تجربیات دینی



دایره، رمز و حدت تقسیم‌ناپذیر، مبدأ اعلی، حیات، نامحدود و بی‌انها - کوچ‌نشینی، جایگاه برهما، نمودگار تمامیت فضا و بر آن اساس، نمودار تمامیت هستی و نیز دور آسمانی است.

چهارگوش: نمودگار تعین نخستین و ثابت آن، یعنی نمودار قانون یا معیار کلی است.

نمودار رمزی سرشت آسمان است. یک جان‌نشینی مکعب: جسم، ابنه مستطیل شکل، بیان‌گر انجماد و مرگ است.

در جهان مسیحیت همواره در جوار هنر مقدس به معنای دقیق واژه، هنری مذهبی هم با اشکال کمابیش «دنیا پسند» یا دنیاوی داشته است.

در تمدن مسیحی، تنها این دو جریان: هنر سنتی شمایل‌نگاری و استادکاری سنتی، شایسته آنند که «هنر مقدس» نامیده شوند.

کیهان به خاطر زیبایش مقدس است فضای مادی همواره صورت عینی و بیرونی فضای معنوی تلقی می‌شده است.

آبی نمودار آرامش آسمان چلیپا نمودار وجود مختلف شعشه الهی است.

هر هنر مقدس مبتنی است بر دانش و شناخت صورت‌ها، یا به بیانی دیگر بر آیین رمزی‌ای که ملازم و در بایست صورت‌هاست. در اینجا یا آوری کنیم که رمز، نشانه‌ای قراردادی نیست، بلکه مظهر صورت

مثالی (archetype) خود رمز، به حسب قانونی مربوط به معرفت وجود و هستی‌شناسی است. هنر مقدس، رمز است.^(۹)

فریدهوف شووان اهمیت هنر مقدس یا دینی را به محتویات اثر هنری معطوف می‌دارد و می‌نویسد:

در هنر مقدس یا دینی آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد محتویات اثر هنری و نحوه به کار بردن آن است؛ در حالی که در هنر عرفی و غیر دینی این عوامل فقط عدری برای شادی و شغف فعل خلاقیت است. گرچه

در تمدن‌های سنتی، بدون شک هیچ هنری وجود ندارد که کاملاً غیر دینی باشد. هنر می‌تواند به میزانی نسبی غیر دینی شود تا آن حد که مایه آن کمتر رمز و تمثیل و بیشتر غریزه خلاقیت باشد.

هنر دینی حاکی از حقایق معنوی است چه به‌طور مستقیم و چه غیر مستقیم، هنر عرفی و غیر دینی نیز باید ارزش‌هایی را بیان کند و گرنه به هیچ‌وجه مشروع نخواهد بود.

هنر دینی دارای خصلت و فعل عقل است که آن را توسط زیبایی متجلی می‌سازد، از آنجا که فی‌نفسه متعلق به عالم صور است. هنر دینی صورت آن حقیقتی است که خود ماوراء عالم صور است، تصویر از حقیقتی است که هیچ‌گاه خلق نشده است، هنر دینی لسان سکوت است. یک هنر مقدس است نه به علت هدف‌های فردی هنرمند بلکه به علت محتویات و معنی رمزی و سبک آن، یعنی توسط عواملی عینی، به سبب محتویات آن.^(۱۰) هنر قدسی اشارتی به زیبایی احدی است.

پپی نوشت‌ها:

۱ - نگاه کنبه به رساله در تاریخ ادبیان / نوشته میرچالیاده / ترجمه جلال سناری / انتشارات سروش / تهران ۱۳۷۲ چاپ اول. ص ۲۴

۲ - نگاه کنبه به طبقات آیات / خلیل‌الله صبری / انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۵ (۲۵۳۵)

۳ - قرآن کریم / ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند

۴ - مقدس و نامقدس / میرچالیاده / ترجمه نصرالله زنگویی / انتشارات سروش / تهران چاپ اول ۱۳۷۵ / صفحات ۱۳ - ۲۱ - ۲۵ - ۲۷ و ۸۹

۵ - رساله در تاریخ ادبیان / نوشته میرچالیاده / ترجمه جلال سناری / انتشارات سروش / تهران ۱۳۷۲ چاپ اول / صفحات ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۳۳ - ۳۰ - ۳۴.

۶ - فرهنگ و دین / میرچالباده / هیأت مترجمان، زیر نظر بهالدین خرمشاهی / انتشارات طرح نو / تهران چاپ اول ۱۳۷۴ ص ۲۵۴

۷ - نگاه کنید به مقاله جستاری در مبانی نظری هنر و مفاهیم نگرگری ایرانی / فصلنامه هنر / بهار ۱۳۷۸ دوره جدید - ۳۹.

۸ - واژه «هرمنوتیک» (Hermeneutics) اصلاً واژه‌ای یونانی است که از فعل هرمنوتین (Hermeneuon) به معنای «تفسیر کردن» (to interpret) و اسم «هرمنیا» (Hermeneia) به معنای تفسیر (interpretation) مشتق شده است. خود واژه «هرمینا» از «هرمس» ریشه گرفته است که پیام‌آور خدایان بود و نه تنها پیام خدایان را به انسان ابلاغ می‌کرد، بلکه آن را به گونه‌ای قابل فهم برای انسان نیز تفسیر می‌کرد. هرمنوتیک با علم تفسیر در گذشته به تفسیر متون کهن و بخصوص کتاب مقدس اطلاق می‌شد. ولی از اواخر قرن ۱۸ به بعد دو تحول اساسی در علم تفسیر به وجود آمد: گذار از تفسیر خاص به تفسیر عام و گذار از تفسیر معرفت‌شناختی به تفسیر هستی‌شناختی.

اولین گذار عمدتاً به دست فریدریش شلایر ماخر (۱۸۳۴ - ۱۷۶۸) و دیلهلم دبلتای (۱۹۱۱ - ۱۸۳۳) انجام گرفت و دومین گذار عمدتاً به دست مارتین هایدگر (۱۹۷۶ - ۱۸۸۹) و هانس - گئورگ گادامر (متولد ۱۹۰۰). اکنون شلایر ماخر و دبلتای را بنیان تفسیرشناسی سنتی (traditional Hermeneutics) می‌خوانند و هایدگر و گروگادامر را بنیان تفسیرشناسی نوین (Modern.h).

تفسیرشناسی اول را روش شناخته یا معرفت‌شناختی و تفسیر دوم را فلسفی یا هستی‌شناختی هم می‌خوانند. شلایر ماخر مسأله تفسیر را از تفسیر متون خاص به کل عمل فهم (= understanding) Verstehen و تفسیر و شرایط آن تعمیم داد.

هرمنوتیک عبارت است از فن و مهارت (یا نظریه) تفسیر و فهم اهمیت کردارها، گفتارها، آثار و نهادهای انسانی. در مورد مباحث مربوط به هرمنوتیک نگاه کنید به کتاب «هرمنوتیک، کتاب و سنت» نوشته استاد محمد مجتهد شبستری، انتشارات طرح نو، تهران، چاپ اول ۱۳۷۵ و هرمنوتیک فلسفی نوشته: وحید بزرگی و هرمنوتیک در علوم انسانی نوشته: حسینعلی نوری در روزنامه همشهری، پنج بهمن ۱۳۷۴ و روزنامه ایران بیست و یکم فروردین ۱۳۷۵ و کتاب ساختار و تأویل متن تألیف بابک احمدی:

ریشه واژه هرمنوتیک به فعل hermeneuon در زبان یونانی بازمی‌گردد که به معنی روشن ساختن، آشکار کردن، اعلان یا برملا ساختن یک پیام است. اختلاف نظر درباره معنای یک اثر هنری این نکته را به اثبات می‌رساند که معنا به وضوح و روشنی قطعی نرسیده است و امکان‌های «تأویل‌های متعدده» وجود دارد. نشانه‌شناسی و نمادشناسی و در پی کشف مفاهیم اعتباری و ذهنی است که «به صورت» هنر منظم شده است. مفاهیم ذاتاً با یکدیگر تعارض داشته یا دارای کیفیات متفاوت‌اند، مفاهیم را باید در

ساختار موضوعی ملحق به هنر مورد جست‌وجو قرار داد. علم هرمنوتیک و نشانه‌شناسی متعرض کشف مفاهیم انضمامی به ذات هنر است.

در کتاب هرمنوتیک مدرن / گزینه جستارها / نیچه، هیدگر، گادامر، ریکور، فوکو، اکو، درایفوس و...

ترجمه بابک احمدی، مهران مهاجر، محمد نبوی / نشر مرکز - تهران چاپ اول ۱۳۷۷.

می‌خوانیم: چنان که از سنت برمی‌آید، هرمنوتیک علم یا نظریه تأویل است.

ریشه واژه «هرمنوتیک» واژه یونانی hermeneuon به معنای تأویل کردن، به زبان خود ترجمه کردن، و به معنای روشن و قابل فهم کردن و شرح دادن. در اساطیر یونان، هرمس پیام‌های اغلب رمزی خدایان را برای میرایان تأویل می‌کند.

آنتونی کریای ص ۹

«اشلایر ماخر» آنچه را به نام «دوره هرمنوتیکی» معروف شده است، چنین فرمول‌بندی کرد: در یک چیز، جزء در چارچوب کل فهمیده می‌شود و برعکس. مثلاً معنای یک واژه به اعتبار جمله‌ای که آن واژه جزئی از آن است فهمیده می‌شود و آن جمله نیز تنها به اعتبار واژه‌های سازنده آن قابل فهم است. فهم در مقام انطاق پیوسته این دو رخ می‌دهد.

ص ۱۰

هرمنوتیک هنر یا فن تأویل است. تاریخ هرمنوتیک به روزگار یونانیان باستان بازمی‌گردد. گمان می‌رود که «هرمنوتیک» (به واسطه یک ریشه‌شناسی احتمالاً نادرست) از نام هرمس، خدای پیام‌آور، مشتق شده باشد. شکل‌گیری حوزه مشخصی از نظریه جدید که از دل شیوه کار تأویل کتاب مقدس بیرون آمده و هرمنوتیک نام گرفته است، عمدتاً وام‌دار آثار فریدریش اشلایر ماخر (۱۷۶۷ - ۱۸۳۴)، دیلهلم دبلتای (۱۸۳۳ - ۱۹۱۱)، مارتین هایدگر (۱۸۸۹ - ۱۹۷۶) و هانس گئورگ گادامر (۱۹۰۰-) است.

(اندرو بوی ص ۱۸)

همچنین نگاه کنید به «همگانیت مسأله هرمنوتیک» هانس گئورگ گادامر صص ۱۰۵ - ۸۶ و کتاب علم هرمنوتیک / ریبارد ا. پالمرو / ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی / نشر هرمس / تهران ۱۳۷۷.

۹ - هنر مقدس (اصول و روش‌ها) / تینوس بورکهارت / ترجمه جلال سناری / انتشارات سروش / تهران / چاپ اول ۱۳۶۹ صفحات:

۸ - ۱۴ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۳ - ۶۴ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۶ - ۱۳۴ - ۱۵۰

۱۰ - مبانی هنر معنوی / مجموعه مقالات / حوزه هنری / تهران / چاپ اول ۱۳۷۲ / اصول و معیارهای هنر جهانی نوشته فریدهوف شوان / ترجمه دکتر سیدحسین نصر / صفحات ۹۶ - ۹۹ و ۱۰۰